

این کرامت از فضل پروردگار من است یعنی این تحت ذریعۀ اسباب  
 ظاهری بشر به اینجا نرسیده بلکه فضل خدای یکتا و یگانه است . و  
 نیز شکر و مرحمت الهی را بجا آورد که یار او را باین درجۀ عالی  
 کرامت رسانیده و از او چنین امور خارق العاده ظاهر میگردد .  
 کرامت ولی مخصوصاً کرامت صحابی ، معجزه پیغمبر او و ثمره پیروی  
 او میباشد .

## ولی :

ولی در لغت بمعنی قریب بوده و در اصطلاح کسی است که به ذات  
 صفات الله تعالی به قدر طاقت بشری عارف بوده ، به  
 طاعات مواظبت داشته و از منہیات اجتناب و از انهماک  
 (مبالغه کردن) در لذات دنیوی و خواهشات نفسانی خود را دور  
 نگه داشته و از آن روگردان باشد .

## کرامات :

کرامات جمع کرامت است و کرامت بمعنی غت و بزرگی است و در اصطلاح ظهور امر خارق العاده است از جانب ولی خداوند که مقارن به دعوی نبوت نباشد . مثل آوردن آصف برخیا تحت بلقیس را در طرفه العین از مسافه دور و رسیدن میوه یک موسم در موسم دیگر نزد مسریم که کرامتاً میوه زمستان در تابستان و میوه تابستان در زمستان نزدش میرسید .  
و چون حضرت زکریا علیه السلام مکرراً آن چیزها را دید از روی تعجب پرسید :

يٰمَرْيَمُ اَنْتِي لَكَ هٰذَا ط قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ ط

ترجمه :

ای مریم! از کجا میآید این روزی بهگفت : از نزد خدا جل جلاله می آید .  
و مثل دیدن حضرت عمر رضی الله عنه از فراز منبر در مسجد نبوی صلی الله علیه و آله لشکر اسلام را در نهاوند در فاصله بیشتر از پنجاه فرسخ و شنیدن ایشان

صدای حضرت عمر رضی الله تعالی عنه، را که گفت :

یا ساریه الجبل .

چنانچه از ابن عمر روایت است که : حضرت عمر رضی الله تعالی عنه ، لشکری را بجائی فرستاد که برایشان مردی را که بنام ساریه یاد میشد بجیث امیر مقرر نمود . در آشنای خطبه حضرت عمر رضی الله تعالی عنه ، صدا نمود ای ساریه بگیر گوه را و پناه آر بوی .

و وقتی قاصد لشکر غرض اراده معلومات آمدن چنین حکایت کردند که : ای امیر المؤمنین وقتی ما بادشمنان خود مقابل شدیم با شکست مواجه گردیدیم ، ولی ناگهان آوازی را شنیدیم که میگفت : ای ساریه ! گوه را بگیر و پناه آر به آن ، ما نیز این کار را عملی کردیم . همان بود که دشمن را خداوند بکل جلا داد ، شکست داد . (۱)

شیخ محدث عبدالحق دهلوی در اشعة اللمعات معلومات مفصلی ذکر نموده

---

(۱) مشکوٰۃ ، ص ۵۴۶

اند شاگردان می‌توانند به آن مراجعه و مستفیض گردند .  
و در روایتی آمده است که حضرت عمر رضی الله تعالی عنه، جمله —  
« یا ساریة الجبل » را سه مرتبه گفت .  
چنانچه باشنیدن آن حاضرین یکی به دیگری نگاه کرده و حتی 'عده'  
تصور نمودند که خدا ناخواسته حضرت شان حواس خود را از دست  
داده باشد و حضرت علی رضی الله تعالی عنه، فرمودند :  
آنچه را شنیدیم حقیقت آن زود بر ملا خواهد شد . (۱)

---

(۱) نبراس . ص ۴۸۱ .

## تمرین

- ۱- درباره کرامت اولیا آیتی را که خوانده اید قرائت نمائید .
- ۲- آوردن تخت بلقیس از سبا به بیت المقدس در طرقة العین چه گفته میشود ؟
- ۳- ولی را تعریف نمائید .
- ۴- تعریف کرامت را بیان کنید .
- ۵- کرامت حضرت عمر (رضی اللہ تعالیٰ عنہ) را که خوانده اید بیان کنید .

## تقلید

تقلید در لغت بمعنی گردن بند در گردن انداختن را گویند و مجازاً به معنی تسلیم ، انقیاد و پیروی کسی بدون درک حقیقت آن است . (۱)

بر کسیکه مجتهد نباشد متابعت و پیروی از مجتهد نظر به این قول خداوند جل جلاله واجب است :

فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ۝

ترجمه :

پس سوال کنید از اهل کتاب ، با خبران اگر هستید شما که نمی دانید (۲) و نظر به اجماع سلف ، که چنین متابعت و پیروی را در عرف شرع تقلید گویند .

(۱) از نبراس و غیاث اللغات .

(۲) تفسیر روح المعانی و نبراس .

اقسام تقلید : تقلید بر دو قسم است :

۱- تقلید حق .

۲- تقلید باطل .

۱- تقلید حق :

تقلید حق عبارت است از متابعت و پیروی کردن کسی در امور شرعی مانند تقلید ائمه اربعه که تقلید ایشان واجب میباشد .  
بر حقیقت این قسم تقلید آیت های ذیل نیز شهادت می دهند :

فَیْهِدْ لَهُمْ اقْتَدِ هُ ۝

ترجمه :

پس به روش ایشان اقتدا کن . سوره الانعام آیه (۹۱)،

وَاتَّبَعْتُ مِلَّةَ آبَائِي اِبْرَاهِيمَ وَاسْحٰقَ وَيَعْقُوبَ ط

ترجمه :

و پیروی کردم کیش پدران خود ابراهیم و اسحاق و یعقوب را . سوره یوسف آیه ۳۸

وَاتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَيَّ ج

ترجمه :

و پیروی کن راه کسی را که رجوع دارد به سوی من . (۱)

تقلید باطل :

تقلید باطل عبارت است از پیروی کردن کسی در چیزهای حرام و ناپاک و چنانچه خداوند جل جلاله ، فرموده است :

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ

مَا آَلَفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا ط

ترجمه :

و چون گفته شود به ایشان که پیروی کنید آنچه را فرود فرستاده خدا ، میگویند  
نی (بلکه) ، پیروی می کنیم آنچه را که یافته ایم بران پدران خویش را . (۲)

---

(۱) سوره لقمان آیه ۱۵

(۲) سوره بقره آیه ۱۷۰



در سابق سلف صالح اختصاص تقلید مجتهد واحد را شرط نمی پنداشتند ولی دقیقه خواهشات نفسانی سرکش در مردم پدید آمد ، و در امور دینی سهل انگار و بی پروا شدند و از هر مذہب طور گلچین احکام آسان را برگزیدند که اینگونه روش را در علم اصول تلفیق گویند و تلفیق باجماع مذاهب ناجائز است . لذا علماء کرام باتفاق آراء متابعت مجتهد واحد را واجب دانسته اند .

و نیز چون علمای کرام در جمله ائمہ و علمائی کرام کسی را به درجہ ائمہ اربعہ ( ابوحنیفہ ، مالک ، شافعی و احمد ابن حنبل ) نیافتند لذا فتوا دادند که علمای دیگر نیز باید متابعت یکی از ایشانرا بنمایند . (۱) چنانچه قول سبکی است :

ان مخالف الاربعة کمخالف الاجماع .

برآئینہ خلاف کنندہ از چهار مذہب مانند مخالف از اجماع است . (۲)

(۱) نبراس . ص ۱۰۹

(۲) از تفسیر روح المعانی

رجوع از تقلید مذہب بعد از آنکه بر آن عمل کرده شود جایز نبوده  
به اتفاق علماء باطل است . کسانی که آنرا جایز میدانند مدار اعتبار  
نبوده (۱) خصوصاً در اینکه بعضی اشخاص بخاطر مال و متاع دنیا نه بخاطر  
رضای خدا، جل جلاله، مذہب حق خویش را ترک نموده و بدگویی  
امان دین را مینمایند . که این اعمال ایشان نزد هیچ یک از  
اهل حق جائز نیست .

حتی میگویند :

آنچه که در بعضی فتاوی ذکر شده است :

إِنَّ الْمُنْتَظِلَّ يُعْزَرُ

در آئینه رجوع کتده از مذہب خویش به مذہب دیگر تغزیر کرده میشود) در

حق همین قسم اشخاص است . (۲)

پس حسرت و افسوس بجال کسانی که به سوی لا مذہبی میروند .

(۱) از در المختار و نبراس

(۲) نبراس . ص ۱۱۰ حاشیه ۳

## مناقشه ابراهیم علیہ السلام با نمرود

الْمُتَرَالِي الَّذِي حَاجَّ اِبْرَاهِيْمَ فِي رَبِّهِ اِنَّ اِلٰهَ اِلٰهٍ  
الْمُلْكِ اِذْ قَالَ اِبْرَاهِيْمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ ۚ

ترجمہ : آیا ندیدی بہ سوی کسکے مخاصمہ کرد با ابراہیم در بارہ  
پروردگارش ازین وجہ کہ داد او را خدا پادشاہی چون گفت  
ابراہیم پروردگار من آنست کہ زندہ میگرداند و می میراند .  
نمرود ابن کفنان اول شخصی بود کہ در اثر غرور سلطنت و عوای  
ربوبیت و خدائی را نمود و مردمان را بہ سجدہ خویش مجبور می گردانید .  
چون ابراہیم علیہ السلام ، نزد وی آمد و سجدہ نکرد ، نمرود از وی پرسش  
نمود : چرا برایم سجدہ نکردی ؟ (۱)

---

(۱) از روح المعانی

## اهداف نصاب تعلیمی مرکز تعلیمی افغانستان

هدف عمومی: توحید نمودن نصاب تعلیمی تمام تنظیم های جهادی و بوجود آوردن تعلیم و تربیه خاص و جامع اسلامی که ضد هر نوع باطل پرستی و بدعت ها بوده و همچنین استحکام بخش مفاهیم و قوانین کلی اسلامی در جامعه اسلامی افغانستان باشد.

هدف خصوصی: تدریس توحید و وحدانیت به سپاهیان اسلام و رهروان راء حقیقت است تا متمسک سنن و قوانین عالی و معقولات شرع انور طور دایم و قایم گردند این نصاب متضمن آسایش و سواد اسلامی با در نظر داشت و جایب و شرایط جهادی، فلسفی، اقتصادی، فرهنگی، تخیلی، مدنی و معیشتی بوده و در عین حال ممثل پیوند و اتصالات ناگستنی با جهان اسلام و مبین فلسفه مقدس اسلام عزیز می باشد.

هدف نهائی: اعلای کلمه الله، نشان دادن عظمت و شان اسلام به جهانیان اضمحلال کمونیزم در افغانستان و جهان و مبارزه با طاغوتیان زمان بر اساس مبانی و اصول قوانین قرآن عظیم الشان شریعت غرّای محمدی و فقه حنیف حنفی در راه حصول رضای خداوند (ج) می باشد.

((وَمِنْ اللَّهِ التَّوْفِيقُ))

B

6.431

DCA

1296

V.65

سال طبع حمل ۱۳۶۹ تعداد طبع (۵۰۰۰)

مدیریت نصاب مرکز تعلیمی

## تمرین

- ۱- تقلید به کدام آیت قرآن مجید ثابت شده است ؟
- ۲- تقلید بچند قسم است بیان کنید .
- ۳- چرا علمای اتفاق نموده اند بر اینکه مقلد متابعت مجتهد واحد را بر خود لازم بگیرد ؟
- ۴- قول سبکی را درباره مذاهب چهارگانه بیان کنید .
- ۵- درباره رجوع از تقلید مذاهب معلومات خود را بیان کنید .

حضرت ابراهیم علیہ السلام، گفت: من جز پروردگار خویش کسی را  
سجده نمی‌کنم.

مژود گفت: کیست آن رب تو که ما را به سوی وی دعوت میکنی؟  
حضرت ابراهیم علیہ السلام، گفت:

پروردگار من آن ذاتی است که زنده میکند و نمی‌میراند.  
مژود دو تن از زندانیان خود را خواست که یکی آن واجب‌القتل  
و دیگری بی‌گناه بود، بگناهِش را کُشت و واجب‌القتل را  
آزاد نمود.

گفت دیدی اگر خواهم زنده میکنم و اگر نخواهم میمیرانم، ولی  
آن جاہل ندانست که مراد از احیاء و اماتت خلق حیات و موت  
است در اجساد، که آنرا جز خداوند جل جلالہ، کس دیگری کرده نمی‌تواند.  
حضرت ابراهیم علیہ السلام، مژود را گفت:

پس هر آئینه خداوند جل جلالہ می‌آورد آفتاب را از مشرق  
پس بیا تو آنرا از مغرب.

پس فرمود حیران ماند و لا جواب گردید و خداوند جل جلاله، وی را رهنمونی  
 نکرد . یعنی با وجود لا جوابی اش ایمان نیاورد و مانند سابق  
 گمراهی و کفر را اختیار نمود . و یا فرمود مقابل دلیل دوم ابراهیم علیہ السلام،  
 جوابی داده نتوانست حال آنکه چنانچه سخن اول ابراهیم علیہ السلام را به زعم خودش  
 جواب داد گنجایش داشت که سخن دوم او را نیز جواب دهد، ولی  
 خداوند جل جلاله، وی را هدایت نه نمود . همان بود که ابراهیم علیہ السلام  
 بر آن کافر در استدلال و مناقشه غالب شد و او را خاموش نمود.  
 چنانچه خداوند جل جلاله، در جاے دیگر چنین فرموده است :

وَتِلْكَ حُجَّتُنَا آتَيْنَاهَا إِبْرَاهِيمَ عَلَىٰ قَوْمِهِ ذَرْفَعُ دَرَجَتٍ  
 مِّنْ نَّشَاطٍ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ ۝ ۞

ترجمه : و این است حجت ما دادیمش ابراهیم را بر قوم او بلند می کنیم  
 مراتب کسی را که می خواهیم هر آئینه پروردگار تو با حکمت داناست .



یعنی : دادن دلایل واضح به ابراهیم علیہ السلام و غلبه وی بر قوم  
خویش و سر بلندی وی درین جهان و آن جهان کار خدای  
علیم و حکیم است . دا،

---

دا، از روح المعانی ص ۱۵، ۱۶ جلد ۲، جزء ۳، تفسیر کابلی ص ۲۴۲ جلد ۱، جزء ۳،  
و احیاء العلوم استفاده شده است .

## تمرین

- ۱- اگر کدام آیت را در باره عقیده بوجود الله جل جلاله، بیاد دارید بگوئید .
- ۲- تفکر و غور در آسمان و زمین و دیگر کائنات الهی چه وقت پسندیده است ؟
- ۳- در باره مباحثه ابراهیم علیه السلام، با نمرود معلومات خود را بیان کنید .

## الله جل جلاله، قدیم و ازلی است

الله جل جلاله، قدیم و ازلی است ، بدلیل آنکه اگر به فرض محال الله جل جلاله، حادث باشد حتماً به محدثی محتاج می شود، و اگر محدث و س نیز حادث باشد و طبیعی است که حادث محتاج به دیگر محدث میگردد و بکذا ....

پس اگر این سلسله قطع شود و ممتد نگردد و محدث حادث اخیر همان حادث اول باشد دور لازم است .

و اگر این سلسله قطع نشود و الی غیرنهایه ممتد شود تسلسل لازم می آید و دور و تسلسل هر دو محال اند

پس ثابت گردید که الله جل جلاله، قدیم و ازلی است و همچنین الله جل جلاله، فرموده است

هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ ۚ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ۝

ترجمه :

اوست پیش از همه و پس از همه (فنای همه) و «اوست» ظاهر  
و «اوست» پنهان و او به هر چیز دانا است .

هنگامیکه هیچ موجودی وجود نداشت او تعالی وجود داشت و  
بعد از اینکه هیچ کس نماند او تعالی دائم و باقی می ماند . وجود  
و ظهور هر چیز از وجود اوست بنا بر آن وجود هستی او تعالی  
قدیم و ازلی است .

## دور و تسلسل

دور :

دور در لغت بمعنی گردگشتن را گویند . و در اصطلاح عبارت است  
از توقف شی بر نفس خود و آن مستلزم تسلسل است . (۱)

---

(۱) غیث اللغات

و بعضی چنین تعریف کرده اند که :  
 دور عبارت از توقف شی بر دیگر و توقف دیگر بر همان شی است  
 و دور بنا بر هر دو تعریف ظاهر البطلان می باشد ، زیرا که بنا  
 بر تعریف اول شی موجب برای نفس خویش می گردد ، و بنا بر  
 تعریف دوم ، موقوف بر موقوف علیه مقدم می شود .

## تسلسل :

در لغت به معنی پیوسته شدن و روان شدن است .  
 و در اصطلاح عبارت از وجود اشیا لایتنایی است که هر یک بر  
 دیگری مرتب میگردد طوریکه هر سابق آن علت برای لاحق  
 باشد . (۱)

تسلسل از این جهت باطل است که اگر ترتیب سلسله ممکنات

---

(۱) نبراس ، ص ۱۴۹

غیر متناهی باشد بدون شک تمام ممکنات به علت موجوده خویش  
محتاج می شوند . پس اگر آن علت مجموع ممکنات باشد در صورت  
شی علت برای نفس خود می گردد . و اگر علت بعضی ممکنات  
باشد درین صورت شی علت برای نفس و علل خود می گردد ،  
و این هر دو باطل است . پس ثابت گردید که علت موجوده  
ممكنات از ایشان خارج است و آن ذات واجب الوجود  
بوده که قدیم و ازلی می باشد . (۱)

---

(۱) شرح عقاید ، ص ۲۶

## تمرین

۱- دلیل عقلی اینکه الله جل جلاله قدیم و ازلی بوده کدام است ؟  
بیان نماید .

۲- دلیل نقلی اینکه خداوند جل جلاله قدیم و ازلی است کدام  
است ؟

۳- دور را تعریف و شرح دهید .

۴- تسلسل را بیان نماید .

## علم توحید و صفات

احکام شرع شریف به طور عموم به دو بخش تقسیم گردیده اند .

### بخش اول :

احکامی که به عقاید تعلق دارند و مقصد و مرام از آن با تحف عقیده کردن است و جنبه علمی ندارد .

مثلاً می گوئیم خداوند جل جلاله موجود است ، شریک ندارد و به تمام صفات کمال متصف است ، این را احکام اعتقادی و اصلی می گویند و علمی که از این احکام در آن بحث میشود به نام علم توحید و صفات یاد میگردد زیرا که مشهورترین مباحث و مقاصد این علم ، توحید و صفات خداوند جل جلاله است .



## اللہ جل جلالہ، حد و ضد ندارد

اللہ جل جلالہ، حد و ضد ندارد :

زیرا که حد به دو معنی ذکر میشود :

۱- حد بمعنی تعریف شی به ذکر ذاتیات و اجزای آن است .

مانند تعریف انسان به حیوان ناطق .

واللہ تعالیٰ جل جلالہ، اجزای ندارد لذا تعریف وی به اجزای کرده نمی شود .

و اینکه خداوند تعالیٰ جل جلالہ، اجزای ندارد دلیل آن اینست که اگر

او تعالیٰ مرکب از اجزائی بود حتماً به آنها محتاج میبود در حالیکه

اللہ جل جلالہ، از احتیاج پاک و مبری است .

پس ثابت گردید که اللہ تعالیٰ جل جلالہ، نه حد دارد و نه

مرکب از اجزای است .

۲- حد بمعنی نهایت است در حالیکه خداوند تعالیٰ جل جلالہ، نهایت

ندارد ، زیرا که نهایت از خواص اجسام است و او تعالیٰ جل جلالہ،

از خواص و عوارض آن پاک و تمیزی است

اللَّهُ جل جلاله ضد ندارد :

اللَّهُ جل جلاله ضد ندارد یعنی خداوند تعالی را مقابل و معارض نیست که با وی در افعالش منازعه و یا ممانعت نماید ، زیرا اگر او تعالی را ضد می بود حتماً با وی مقابله و منازعه می نمود و تقسم کائنات باین ترتیب باقی نمی ماند ، پس ثابت گردید که اللّٰه تعالی جل جلاله ضد ندارد .

## تمرین

- ۱- حد به چند معنی ذکر میشود بیان نمائید .
- ۲- الله جل جلاله چرا حد ندارد دلیل آنرا بیان کنید .
- ۳- الله جل جلاله چرا حد ندارد دلیل آنرا بگوئید .

## بیچکس ارادہ اللہ جل جلالہ را مانع شد نمی تواند

إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ إِذَا أَرَدْنَاهُ أَنْ نَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ ۝

سورۃ النحل آیہ ۴۰

ترجمہ : نیست فرمان ما برای چیزی چون خواہیم آفرینش را مگر گوئیم اورا بشو ، پس می شود .

مطلب این است کہ هیچ کسی ارادہ اللہ جل جلالہ را مانع شدہ نمی تواند پس آنچه را خداوند جل جلالہ ارادہ کند موجود میگرد و آنچه را ارادہ نکند بوجود نمی آید زیرا او تعالیٰ قَعَالٌ لِّمَا يُرِيدُ ، است .  
و نیز میفرماید :

وَاللَّهُ يَحْكُمُ لَا مُعَقَّبَ لِحُكْمِهِ ط (۲)

(۱) اِنَّ رَبَّكَ فَعَالٌ لِّمَا يُرِيدُ ۝ برآینہ پروردگار تو میکند آنچه را میخواہد سورہ ہود آیہ ۱۰۲ .

(۲) ترجمہ : و خدا حکم میکند هیچ ردکنندہ حکم اورا . سورہ الرعد آیہ ۴۰

یعنی اگر تمام خلق جمع شوند برای اینکه در عالم ذره را یک مرتبه حرکت و یا سکون دهند بدون اراده خداوند تعالی بر آن قادر نمی شوند . (۱)، چنانچه الله تعالی جل جلاله در آیت مبارک دیگری فرموده است :

وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ (۲)

ترجمه :

و نمی خواهید مگر و قیقه بخوابد الله رب عالمیان .  
 او تعالی همیشه موصوف است به اراده خود و مرید است وجود اشیا را در اوقاتیکه آنرا برای ایشان در ازل تقدیر نموده است .  
 لذا همه آنها در اوقات معینه خود طبق علم و اراده خداوند جل جلاله و تقدیر او تعالی بوجود می آیند ، بدون آنکه در آنها تقدیم ، تأخیر ،

(۱)، شرح فقه اکبر ملا علی قاری ص ۲۲

(۲)، سوره التکویر، آیه ۲۹

تبدیل و یا تغییر رخ دهد . البته این مطلب معنی آزادی نمی دهد که بنده اراده نداشته باشد .

بدلیل این قول خداوند جل جلاله ، که فرموده است :

اعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ

ترجمه : عمل کنید آنچه میخواهید .

البته اراده بنده موافق اراده ازل خداوند جل جلاله ، بوده مخالف آن واقع شده نمی تواند ، اما او را در فعل و عملش اختیار کامل است و در نتیجه همین اختیار است که بنده مستحق ثواب و یا عذاب میگردد .

## کلام خداوند جل جلاله با موسی علیه السلام

وَلَمَّا جَاءَ مُوسَىٰ لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ ۖ سوره الاعراف آیه ۱۴۳ .  
ترجمہ :

و چون آمد موسیٰ بہ وعدہ گاہ ، و سخن گفت با وی پروردگارش .  
و قبیکہ بنی اسرائیل از فرعون و قومش نجات یافتند و از ہر نوع  
پریشانی مطمئن شدند از موسیٰ علیہ السلام طلب نمودند کہ اکنون براے ما  
شریعتی آسمانی بیا رہ تا باطمینان خاطر بہ آن عمل کنیم ، موسیٰ علیہ السلام  
عرض ایشانرا بہ بارگاہ الہی جل جلالہ تقدیم نمود ، خداوند تعالیٰ با  
وی وعدہ فرمود کہ اقللاً سی روز و اکثرأ چہل روز مسلسل را بہ  
روزہ گذرانند در کوہ طور معتکف شود تا قوت را بروے  
نازل گرداند . (۱)

(۱) تفسیر کابلی

حضرت موسیٰ علیہ السلام، امر خداوند جل جلاله را عملی نمود و بعد از تکمیل میعاد  
چهل روز حق تعالی به صورت خاصی به موسیٰ علیہ السلام، شرف مکالمه  
را بخشید و با وی به کلام ازلی خویش بدون آلات و حروف تکلم  
نمود و این در خائیکه موسیٰ علیہ السلام، کلام خداوند جل جلاله، را بلا کیف و  
بدون واسطه از داخل ابریکه مانند ستونی بود می شنید . (۱)  
طوری که در صنوف گذشته خوانده اید کلام صفت ازلی خداوند جل جلاله  
و قایم به ذات او تعالی است و خداوند تعالی در ازل مستکلم بود  
حال آنکه خداوند جل جلاله با موسیٰ علیہ السلام سخن نگفته بود مگر خداوند جل جلاله  
از موسیٰ علیہ السلام و کلام وی در کلام ازلی خویش اخبار نموده است ،  
چنانچه الله جل جلاله به موسیٰ علیہ السلام در ازل بدون صوت و حرف  
چنین هدایت فرموده است :

يَا مُوسَى ۙ اِنِّىْ اَنَا رَبُّكَ فَاحْلَعْ نَعْلَيْكَ ۚ ج اِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى ۙ

(۱)، شرح فقه اکبر ، ص - ۳۴



ترجمہ :

ای موسیٰ ہر آئینہ من پروردگار توام پس بکبش نعلین خود را زیرا تو  
به میدان مقدس طوی هستی . (۱) ،

پس کلام خداوند جل جلالہ کہ برای موسیٰ علیہ السلام گفته است  
قدیم بوده ، مگر موسیٰ علیہ السلام و تعلق کلام خداوند  
جل جلالہ بوی حادث است . (۲) ،

---

(۱) ، سورہ طہ ، آیہ ۱۱ - ۱۳

(۲) ، ابوالمنہی . ص ۲۴ ، حاشیہ ۴ .

## تمرین

- ۱- در بارهٔ اینکه هیچ‌کسی ارادهٔ الله جل جلاله را مانع شده نمی‌تواند معلومات خویش را بیان کنید .
- ۲- کلام خداوند جل جلاله را با موسی علیه السلام بیان نمایید .
- ۳- خداوند جل جلاله با موسی علیه السلام چه وعده فرموده بود ؟

## بخش دوم :

احکامیکه به اعمال تعلق میگیرند و مقصد از آن کیفیت عمل است .  
مثلاً میگوئیم نماز ، روزه ، حج ، زکوة بر هر مکلف فرض  
است . این احکام را احکام عملی و شرعی میگویند  
و علمی که ازین احکام بحث مینماید علم فقه نامیده میشود .

## فضیلت علم توحید :

علم توحید اصل علوم دینی و بهترین آنهاست زیرا که فضیلت هر  
علم مربوط به فضیلت موضوع آن بوده و موضوع علم توحید عقاید  
اسلامی میباشد که بر تمام علوم فضیلت و شرافت دارد .

# صفات الله جل جلاله نه عين ذات است ونه غیر ذات

صِفَاتُ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ لَيْسَتْ عَيْنُ ذَاتٍ وَلَا غَيْرُ سِوَاهُ ذَا انْفِصَالٍ (۱)

صفات خداوند جل جلاله نیست عین ذات او تعالی و نه غیر از وی است  
که بدون او تعالی جدا موجود باشد .

- صفات (۲)، الله جل جلاله نه عین ذات است و نه غیر ذات ؛  
اینکه اگر صفات خداوند جل جلاله عین ذات باشد نواقص ذیل لازم میشود :
- ۱- صفات د علم ، قدرت ، حیات و غیره ، یکی میگردد .
  - ۲- صفت ذات می شود و برای خلق معبود میگردد .
  - ۳- ذات او تعالی قائم بالذات نمی شود . و این همه در شان

(۱) قصیده بدالامانی

(۲) البرانس . ص ۱۹۸ از حاشیه (۱) استفاده شده است .

او تعالی محال و ممنوع است . و اگر صفات خداوند جل جلاله غیر ذات  
 او تعالی باشد ، قدیم بودن غیر ذات خداوند جل جلاله ، لازم  
 می شود و این نیز محال است .  
 پس ثابت شد که صفات او تعالی نه عین ذات  
 است و نه غیر ذات .  
 خداوند جل جلاله در قرآن کریم فرموده است :

قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوِادِعُوا الرَّحْمَنَ ط أَيَّامًا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ ۚ  
 ترجمه :

بگو بخوانید خدا یا یا بخوانید رحمن را هر کدام را که بخوانید  
 ( خوب است ) ، پس خدا یا راست نام های نیکو .  
 سبب نزول این آیت آنست ؛ که از جمله نامهای خداوند جل جلاله

(۱) سوره بنی اسرائیل آیه ۱۱۰

(۲) تفسیر کابلی

مشرکین عرب اسم الله جل جلاله را بیشتر استعمال می کردند و با اسم  
رحمن چندان عادت نداشتند اما یهودی ها اسم رحمن را به  
کثرت استعمال می نمودند و در عبرانی هم تلفظ این نام مانند  
کلمه عربی بود ، و از طرف دیگر مسلمانان کذاب لقب خود را  
درحمن الیمامه ، قرار داده بود

غرض این است که مشرکین عرب از اطلاق اسم رحمن  
بر حق تعالی متوحش می شدند ، چنانچه هر وقتیکه از زبان  
آنحضرت صلی الله علیه وسلم فقط رحمن را می شنیدند اظهار میکردند که  
محمد صلی الله علیه وسلم ما را منع میکند که دو خدا را بخوانیم و خودش غیر  
از الله تعالی خدای دیگر یعنی رحمن را نیز نام می گیرد . و یهود  
شکایت داشتند که محمد صلی الله علیه وسلم مانند ما چرا ذکر  
رحمن را به کثرت یاد نمی کند ، جواب هر دو درین آیت داده  
شد که الله و رحمن ، دونامی است مخصوص به یک ذات ،

منبع الکلمات. و از تعدد صفات و اسما تعدد ذات لازم  
نمی آید و این منافی توحید دانسته نمی شود .

---

۱، النبزاس، ص ۲۰۰ و شرح عقاید ص ۳۸

## تمرین

- ۱- اگر صفات خداوند جل جلاله عین ذات او تعالی باشند چه نواقص لازم می گردد .
- ۲- صفات الله جل جلاله چه را غیر از او تعالی نیستند دلیل آنرا بیان کنید .
- ۳- در باره نام های خداوند جل جلاله اگر کدام آیت را به یاد دارید بخوانید و ترجمه نمایید .



# تخلیق و تقدیر هر چیز از جانب الله جل جلاله است

وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا ۝ سورة فرقان آیه ۳ .

ترجمه :

و آفرید هر چیز را پس اندازه و درست نمود آنرا اندازه کردنی .

تخلیق و تقدیر هر چیز از جانب الله جل جلاله است و هیچ چیز از  
از مخلوقات بدون خلق و اندازه خداوند جل جلاله پیدانشده است . خداوند  
برای هر چیز اندازه و مقدار خاصی معین فرموده است و از آن شی  
مخص همان افعال و خواص ظاهری میشوند که برای آن آفریده  
شده اند و از دایره خود قطعاً قدم بیرون نهاده نمی توانند و نه  
در حدود خود از عمل و تصرف خود قاصر میمانند .

مقصد اینکه هر چیز را بچنان اندازه و میزان صحیح آفریده که  
از حیث موزونیت فطری در آن هیچ گنجایش کمی و زیادتی  
نیست ، چنانچه خداوند جل جلاله فرموده است :

أَلَدَيْمِي أَحْسَنَ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ  
مِنْ طِينٍ ۝

ترجمه :

آنکه به نیک ترین وجه ساخت هر چیزی را که آفریدش و آغاز کرد  
آفرینش انسان را از گل .

و در حدیث قدسی پیغمبر صلی الله علیه و آله از خداوند جل جلاله حکایت نموده است  
که او تعالی میفرماید :

كُنْتُ كَنْزًا خَفِيًّا فَاحْبَبْتُ أَنْ أَعْرِفَ فَخَلَقْتُ الْخَلْقَ لِأَعْرِفَ .  
ترجمه :

من خزانة مخفی بودم پس دوست داشتم این را که شناخته  
شوم پس بیا فریدم خلق را برای اینکه مرا بشناسند .  
و خداوند جل جلاله بعد از پیداکردن خلق بصفه (خالق) موصوف  
نگریده بلکه او تعالی در ازل و در حالیکه خلق را پیدانکرده بود

نیز خالق بود و به نزد اهل سنت و الجماعت تقدیر خیر و شر  
 همه از جانب الله جل جلاله است و این عقیده روافض را رد  
 نماید که آنها میگویند :

(تقدیر خیر از جانب خدا جل جلاله است و شر از نفس خود

بند است) .

چنانچه روایت شده که :

ابوبکر رضی الله عنه و عمر رضی الله عنه در مسئله قدر مناظره می نمودند باین ترتیب که  
 حضرت ابوبکر رضی الله عنه می گفت حسنت و نیکی ما از جانب خداوند جل جلاله  
 است و بدیها از نفس مای خود ماست ، و حضرت عمر رضی الله عنه  
 می گفت همه نیکی ما و بدی ما از جانب الله جل جلاله است ، همان  
 بود که هر دو ، ابوبکر رضی الله عنه و عمر رضی الله عنه مناظره خویش را به حضور آن  
 حضرت صلی الله علیه و آله و سلم یاد آوری نمودند ، آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم در مقابل فرمودند :

(۱) ابوالمنتهی . ص ۹ ، ۱۰ .

اولین کسیکه قبل از همه در بارهٔ قدر سخن گفته است جبرئیل  
و میکائیل علیهم السلام اند و آن اینکه نظریهٔ جبرئیل علیهم السلام مانند نظریهٔ تو بود  
ای عمرضی الله عنه، در حالیکه نظریهٔ میکائیل علیهم السلام مانند نظریهٔ تو بود  
اے ابوبکر رضی، همان بود که بین هر دو اسرافیل علیهم السلام فاصله نموده  
گفت هر آینه اندازهٔ خیر و شر همه از جانب الله جل جلاله است.  
بعداً آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمودند :  
و این فاصله من در مورد شما نیز میباشد .  
حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمودند :

ای ابوبکر اگر خداوند جل جلاله اراده میکرد که ما فرمانی وی کرده نشود  
چرا ابلیس علیه اللعنه را میافسرد؟ و باید متذکر گردید که آنچه گفته آمدیم  
معنی آنرا ندارد که بنده را اختیار و اراده نمی باشد زیرا حق سبحانه  
و تعالی دانایندگان را قدرت و اراده داده است که به اختیار

---

دا، مکتوبات امام ربانی

خود کسب افعال نماید . خلق افعال به خداوند جل جلاله منسوب است  
و کسب آنها به بندگان .

و چون فعل بنده به قصد و اختیار او انجام میگردد لذا مستحق  
مردم، ثواب و عقاب میگردد .

## فرضیت علم توحید

وَعِلْمُ التَّوْحِيدِ فَرَضٌ فِي ابْتِدَاءِ طَلَبِ الْعِلْمِ بَعْدَ  
الْبَلُوغِ وَمَنْ تَأَخَّرَ فَقَدْ ارْتَكَبَ ذَنْبًا كَبِيرًا. (۱)

یعنی علم توحید فرض است در ابتداء طلب علم بعد از بلوغ.  
و کسی که تاخیر کرد در طلب علم توحید، پس به تحقیق  
مرتکب گناه بکیره گردید و دلیل بر آن این قول خداوند جل جلاله،  
است :

فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ۝ (۲)

ترجمه : پس سوال کنید از اهل کتاب، با خبران اگر هستید شما نمی دانید.

(۱)، نورالظلم ص ۶۰۵

(۲)، سورة النحل آیه ۶۳

## تمرین

۱- در باره تخلیق و تقدیر خداوند جل جلاله اگر آیتی بیاد دارید بخوانید و ترجمه نمائید .

۲- حدیث قدسی را که در باره تخلیق خوانده اید بیان نمائید .

۳- حضرت پیغمبر صلی الله علیه و سلم مناظره ابو بکر صدیق رضی الله تعالی عنه و عمر رضی الله تعالی عنه را در باره تقدیر چه قسم فیصله نمود ؟

## ایمان و اسلام

معنی لغوی ایمان و اسلام :

ایمان در لغت بمعنی تصدیق و باور کردن است . (۱)  
چنانچه این آیت کریمه بر آن دلالت میکند :

وَمَا أَنْتَ بِمُؤْمِنٍ لَّنَا . (۲)

ترجمه :

و نیستی تو تصدیق کننده (باور دارنده) ما را .

و اسلام در لغت بمعنی مطلق انقیاد و گردن نهادن است به دلیل  
این قول خداوند جلّ جلاله که فرموده است :

---

(۱)، شرح فقه اکبر طاعی قاری . ص ۱۰۸

(۲)، سوره یوسف . آیه ۱۷ .



وَلَهُ اسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ طُوعًا وَكَرْهًا . (۱)

ترجمه :

و مر خدا را منقاد و فرمانبردار است هر که در آسمانها و زمین است بخوشی و ناچاری . یعنی ملئکه و مسلمانان از امر خدا جل جلاله بخوشی اطاعت و فرمانبرداری نموده اند .

پس ایمان به انقیاد باطنی و اسلام به انقیاد ظاهری حاصل کرده شده است .

و نیز در آیه کریمه ذیل بوضاحت ذکر گردیده است :

قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا ط قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا

وَمَا يَدْخُلُ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ ط (۲)

---

(۱) سوره آل عمران آیه ۸۳

(۲) سوره المجرات آیه ۱۴

ترجمہ :

گفتند عرب ہای بادیہ نشین کہ ایمان آوردیم ، بگو ایمان نیاوردہ  
اید و لیکن بگوئید منقاد شدہ ایم در حالیکہ داخل نشدہ ایمان  
در دلہا کے تان .

و نیز حدیث مبارک ذیل برین مطلب دلالت می کند و آن  
اینکہ ، وقتیکہ حضرت جبرئیل علیہ السلام از آن حضرت صلی اللہ علیہ وسلم  
در مورد اسلام سوال نمود ، حضرت رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم  
فرمودند :

إِسْلَامُ أَنْ تَشْهَدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ

وَتَقِيمَ الصَّلَاةَ وَتُؤْتِيَ الزَّكَاةَ وَتَصُومَ رَمَضَانَ وَتُحِجَّ

الْبَيْتَ إِنْ أُسْطِطِعْتَ إِلَيْهِ سَبِيلًا . (۱)

(۱) شکوہ شریف

ترجمه :

حقیقت اسلام اینست که گواهی دهی که نیست ، هیچ معبود برحق  
مگر خدا جل جلاله و گواهی دهی که به تحقیق محمد صلی الله علیه و سلم رسول  
خدا جل جلاله است و برپا داری نماز را و دهی زکوة را و روزه داری  
ماه رمضان را و ادا نمائی حج بیت الله شریف را اگر قدرت  
رفتن به آنرا داشته باشی .

و وقتی که جبرئیل علیه السلام ، از آنحضرت صلی الله علیه و سلم  
از ایمان سوال نمود ، پیغمبر صلی الله علیه و سلم در جواب فرمودند :

أَنْ تُوْمِنَ بِاللّٰهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ

الْآخِرِ وَتُوْمِنَ بِالْقَدَرِ خَيْرِهِ وَشَرِّهِ . (۱)

ترجمه :

حقیقت ایمان اینست که عقیده محکم داشته باشی به خداوند جل جلاله  
و ایمان بیاری به فرشتگان خدا جل جلاله و به کتابهای وی و به

(۱) ، شکوة

پیغمبران وی و به روز آخرت و به تقدیر که خیر و شر آن همه  
از جانب خداوند جل جلاله است .

لذا از دلایل فوق الذکر به وضاحت معلوم می گردد که ایمان  
به انقیاد باطنی و اسلام به انقیاد ظاهری اطلاق می گردد .

### معنی شرعی ایمان و اسلام :

ایمان در شرع عبارت است از تصدیق و باور کردن به آنچه که رسول الله  
صلی الله علیه و سلم ، از جانب خدا جل جلاله آورده است و اقرار کردن  
است به آن .

و اسلام عبارت است از انقیاد و گردن نهادن به احکام خداوند جل جلاله .  
امام عظیم رحمة الله علیه در فقه اکبر فرموده اند :

وَلَكِنْ لَا يَكُونُ إِيْمَانٌ بِلَا اسْلَامٍ وَلَا اسْلَامٌ بِلَا إِيْمَانٍ  
فَهُمَا كَالظَّهْرِ وَالْبَطْنِ .

یعنی به اعتبار شریعت ایمان بدون اسلام و اسلام بدون ایمان  
موجود نمی‌شود و این هر دو مانند پشت و شکم اند ، یعنی چنانچه پشت  
بدون شکم و شکم بدون پشت موجود نمی‌شود ، همچنین در بین ایمان  
و اسلام تلازم است که یکی از دیگر انفکاک را قبول نمی‌کند. (۱)

حکم شرعی ایمان و اسلام :

ایمان و اسلام دارای دو حکم اند :

۱- حکم دنیوی

۲- حکم اخروی

---

(۱) ، شرح فقه اکبر . ص ۱۰۸

## حکم دنیوی ایمان و اسلام :

حکم دنیوی ایمان و اسلام حرمت خون و مال شخص مسلمان، جواز نکاح وی با مسلم، جواز امامت وی برای مسلمین، عملی نمودن او امر الهی و اجتناب از نواهی و معاصی با وی مانند معامله با دیگر مسلمانان از قبیل خواندن نماز جنازه بر مرده وی و دفن کردنش در مقبره مسلمین و غیره . ۱۰

## حکم اخروی ایمان و اسلام :

حکم اخروی ایمان و اسلام دخول جنت است ابتداءً بفضل خداوند جلّ و علا .  
انتها ۲، و پس برآمدن از دوزخ و عدم خلود است در آن . ۳.

۱، نبراس ص ۲۹۴ ، ۲، بانك تغير و زیادت در عبارت در حدیث است .

۳، کل المسلم علی المسلم حرّام دمه و ماله و عرضه ، رواه مسلم مشکوٰۃ ص ۴۲۲

۲، لقوله تعالى : وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا . سورة التوبة آیه (۲۲)

۳، احیاء العلوم جلد اول شماره مسلسل ص ۲۰۶ .

## تمرین

- ۱- معنی لغوی ایمان و اسلام را بیان کنید .
- ۲- وقتی که حضرت جبرئیل علیہ السلام، از آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم از اسلام سوال نمودند آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم چه قسم جواب فرمودند ؟
- ۳- معنی شرعی ایمان و اسلام را بیان کنید .
- ۴- حکم اخروے ایمان و اسلام را بیان نمایند

## رسالت آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم

إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَا تُسْأَلُ عَنْ أَصْحَابِ الْجَحِيمِ

سورہ بقرہ آیت ۱۱۹

ترجمہ :- ہر آئینہ ما فرستادیم ترا بحق ثرود و دہندہ و ترسانندہ و پرسیدہ نمی شوی از اہل دوزخ

خداوند جل جلالہ حضرت محمد صلی اللہ علیہ وسلم را بہر چہل سالگی بہ منصب رسالت مشرف گردانید و بروی در غار حرا برائے اولین بار پنج آیت، اولی سورہ علق را نازل فرمود . در حالیکہ حضرت محمد صلی اللہ علیہ وسلم در غار حرا بہ عبادت پروردگار یگانہ مشغول بود ناگہان جبرئیل علیہ السلام وحی آورد و گفت :

اقْرَأْ ( بخوان ) .

حضرت پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند :

مَا أَنَا بِقَارِئٍ ( من خواندہ نیستم ) .



و نیز این حدیث پیغمبر صلی الله علیه و سلم :

طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ وَمُسْلِمَةٍ .

ترجمه : طلب علم فرض است بر هر مسلمان مرد باشد یا زن .  
و نیز پیغمبر صلی الله علیه و سلم ، فرموده اند :

اُطْلُبُوا الْعِلْمَ وَلَوْ كَانَتْ بِالصِّينِ .

ترجمه :- طلب کنید علم را اگر چه باشد در چین .  
و مطلب از علم در این جا علم ضروری و لازمی است  
زیرا ایان بن خدا جل جلاله و رسول الله صلی الله علیه و سلم ، از واجبات  
اولی دین می باشد که بدون علم توحید حاصل نمی گردد .

جبرئیل علیہ السلام حضرت وی را در کنار گرفته چند بار فشرود و مکرری گفت :  
اقْرَأْ ، پیغمبر صلی الله علیه و آله نیز مکرر میگفت : ما انا بقارئ .  
در مرتبه سوم سخت تر در بغل فشروده گفت :

اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ . الْاٰیة

(بخوان به برکت نام پروردگار خویش ، یعنی پروردگاری که ترا از  
نهیگام ولادت تا ایندم به صورت بس شگفت انگیز دبی مانند  
تربیه نمود ، ترا در امر رسالت نیز تنها نمی گذارد بلکه با تو در تمام  
امور کث و مدد مینماید و هم همان ذات مقدس ترا تعلیم  
میدهد ، ذاتیکه ترا به لطف و مهربانی خاص خویش تربیه فرموده است .  
روز بعثت و رسالت آنحضرت صلی الله علیه و آله روزی است که نهضت  
معنوی از آن شروع و انقلابی در عالم بشریت رخ داد ،  
فساد نائیکه در آن زمان از قبیل :

شُرک ، کُفر ، قتل ، زنده بگور کردن دختران و غیره رواج  
داشت و عالم بشریت از زندگی خویش (از آن ، به تنگ آمده

بود به برکت بعثت آنحضرت صلی الله علیه و سلم به توحید ایمان داری ، برادری ،  
صله رحمی ، همدردی ، مکارم الاخلاق و غیره مبدل گردید .  
نبوت و رسالت آنحضرت صلی الله علیه و سلم به معجزاتی ثابت گردیده  
است که از آنحضرت صلی الله علیه و سلم ظاهراً گردیده است . زیرا که آنحضرت  
صلی الله علیه و سلم دعوی نبوت نمود و برای اثبات آن معجزه نیز آوردند .  
لذا جناب شان بنی و پیغمبر خدا جل جلاله است زیرا وقتی مدعی نبوت  
معجزه از خود نشان بدهد در نبوت او جابجایی شک و تردید  
باقی نمی ماند .

معجزات آنحضرت صلی الله علیه و سلم خیلی زیاد اند که اکثر آنها در کتب احادیث  
و سیر ذکر گردیده اند ، اما معجزه بزرگ حضرت رسول اکرم  
صلی الله علیه و سلم عبارت از قرآن کریم است که از مقابل آن تمام بشر عاجز  
گردیده و تا روز قیامت باقی می باشد .

شواهد نبوت آنحضرت صلی الله علیه و سلم بسیار است که برخی از آن  
نصوص و نوشته های تورات و انجیل و برخی دیگر آزار بشارت

اهل کتاب به بعثت آنحضرت صلی الله علیه و سلم قبل از مولد مبارک شان و  
بعد از آن تشکیل میداد . (۱)

## معجزات آنحضرت صلی الله علیه و سلم

معجزات جمع معجزه است و معجزه از عجز گرفته شده است که  
صد قدرت است و در حقیقت معجز (عاجز کننده غیر) میباشد . (۲)  
در اصطلاح امر خارق العاده است که مقصد از آن معلوم کردن  
صدق کسی است که مدعی نبوت و رسالت از طرف خدا  
مل جللا باشد . (۳)

---

(۱) نبراس . ص ۴۴۴

(۲) مشکوة . ص ۵۳۰ ، حاشیه ۳

(۳) شرح عقاید . ص ۱۴۰

خداوند جل جلاله تائید انبیاء خود را بواسطه معجزات نموده است تا برای مردم شک و تردید در رسالت ایشان باقی نماند زیرا که با ظهور معجزه بر صدق رسالت رسول یقین و باور حاصل میشود و عادت خداوند جل جلاله برین جاری است که او تعالی بعد از ظهور معجزه برای جانب مقابل علم ضروری به صدق مدعی نبوت و رسالت پیدائی کند .

معجزاتی که از آن حضرت صلی الله علیه و سلم روایت شده است بی نهایت زیاد و از شمار بیرون اند که برخی آنها مانند :  
شق القمر ، گریه و ناله ستون خانه از فراق آنحضرت  
طور نمونه قرار ذیل تشریح میگردد :

# شق القمر

اَقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ ه سورة القمر آیه «۱»

ترجمه :

نزدیک شد قیامت و پاره شد ماه .

قبل از هجرت رسول کریم صلی الله علیه و آله در منی تشریف داشتند و یک جمعیت کفار نیز در آنجا موجود بود آنحضرت صلی الله علیه و آله معجزه طلب نمودند ، پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود به سوی آسمان بنگرید ناگهان ماه شق شد ، دو پاره گردید ، پاره به سوی مغرب و پاره به سوی مشرق رفت . (۱)

و در روایتی آمده است که یک پاره آن به کوه ابی قیس و دیگری به کوه قعیقان فرود آمد . (۲)

(۱) تفسیر کابلی

(۲) جلالین ، و از این عکس روایت است که قمر شق شد بدو نصف ، یک نصف آن به صفا و نصف دیگر به مروه واقع شد . (این روایت از حاکم است) .

و قتی که تمام آنها این معجزه را بخوبی و آشکارا دیدند هر دو پاره  
بازگشته و با هم پیوست گردیدند .

کفار گفتند که : محمد بر ما و یا بر قمر جادو کرده است .  
این معجزه را شق القمر می گویند و این یک نمونه و نشانه  
قیامت است یعنی بروز قیامت هر چیز همین طور از هم  
می شکافد .

طحاوی و ابن کثیر و غیره مدعی تواتر این واقعه اند تا به امروز  
به هیچ دلیل عقلی محال بودن چنین واقعات ثابت نشده  
است و محض بدلیل استبعاد چنین واقعات قطعی البتوت را  
نمی توان رد کرد بلکه استبعاد برای اعجاز لازم است .

اگر کسی سوال کند که واقعه شق القمر اگر حقیقت داشته باشد  
پس چرا در تواریخ نگاشته نشده ؟

جواب می گوئیم که این واقعه در شب وقوع پیوسته شاید  
به سبب اختلاف مطالع در بعضی ممالک در آنوقت روز

بوده باشد و در بعضی مقامات نیم شب و عموماً مردم خواب  
 رفته باشند . و حتی در جاهائی که مردم بیدار وزیر آسمان  
 صاف هم نشسته باشند عادتاً ضروری نیست که مردم همه بسوی  
 آسمان نگاه کنند . زیرا ما می بینیم که بارها خسوف واقع  
 می شود و مدتی دوام داشته می باشد و با وجود آن صد هزار انسان  
 از آن آگاه نمی شوند . بهر حال گرچه در اکثر کتب تاریخ ذکر این  
 واقعه نیامده باز هم نمی توان آنرا تکذیب نمود ، زیرا بر علاوه  
 اینکه در برخی از تواریخ مثل تاریخ ( فرشته ) ذکر آن موجود  
 است . در قرآن عظیم الشان و احادیث صحیحہ نیز بوضاحت  
 ذکر گردیده که این خود برای صحت واقعه کافی میباشد .



# گریه و ناله ستون خانه از فراق آنحضرت ﷺ

استن خانه از بحر سول<sup>ص</sup>،      ناله میکردی چو ارباب عقول  
گفت پیغمبر چه خواهی ای ستون      گفتم جانم در فراق گشت خون  
مسندت من بودم از من تا ختی      بر سر منبر تو مسند ساختی

از حضرت جابر رضی الله عنه روایت است که :  
وقتی که حضرت پیغمبر ﷺ خطبه میخواند بر یکی از ستونهای مسجد  
که از تنه درخت خرما ساخته شده بود تکیه می نمودند .  
( در زمانه آنحضرت ﷺ ستون های مسجد از چوب خرما بود  
و تکیه کردن آن حضرت ﷺ بر چوب مذکور پیش از ساختن  
منبر بود ) .

(۱) نوحه کننده و نام ستون - غیث اللغات

زمانی که برای آن حضرت صلی الله علیه و سلم منبر ساخته شد بر آن برآمده خطبه خواندند . ستونیکه آنحضرت صلی الله علیه و سلم به نزدیکی آن خطبه میخواند پیش از نهادن منبر گریه و ناله را آغاز نمود تا آنکه قریب بود ستون مذکور از فراق آنحضرت صلی الله علیه و سلم دوپاره شود .

(باشنیدن فریاد و ناله ستون مذکور) آنحضرت از منبر فرود آمده آنرا در کنار مبارک خویش گرفت ستون درست ماند کودکی که خاموش نمی گردد ، گریه می کرد تا آنکه آهسته آهسته آرام گرفت ، آن حضرت صلی الله علیه و سلم فرمودند :

گریه کردن آن تنه خرابجا طرفه ان ذکر می بود که آنرا می شنید . (۱)  
در روایتی آمده است که آن ستون مانند شتر حامله گریه می کرد ،  
بدرجه ایکه تمام مسجد از آواز آن به جنبش درآمد . و از شنیدن  
این ناله و دیدن این وضع مردم نیز به گریان آغاز کردند .

تا آنکه حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و سلم دست مبارکشان را بر آن نهاد  
و خاموش گردید .

حضرت پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم فرمودند :

قسم به ذاتیکه نفس من به یدوی است که اگر من آزاد در کنار خود  
نمی‌گرفتم تا روز قیامت به همین حالت گریه کنان باقی میماند . (۱)  
دارمی از بریده فی الله روایت کرده که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و سلم برای  
آن ستون فرمودند که :

آیا ترا در جای اصلی بنشانم که مانند سابق درخت سبزه و تازه  
شوی ، و یا اینکه درختی از درخت های جنت باشی که روز آخرت  
از جویبار های آن بنوشی ، و از میوه های که ببار میآوردی اولیا  
و دوستان خداوند جل جلاله بخورند ؟

ستون در جواب آنحضرت صلی الله علیه و سلم گفت میخواهم مرا در جنت بنشانی . (۲)

---

(۱) بنزاس . ص ۴۴ حاشیه ۶ .

(۲) عینی شرح بخاری جزء ۱۶ ص ۱۲۹ .

## تمرین

۱- احکام شرع شریف طور عموم به چند بخش تقسیم گردیده

اند ؟

۲- فضیلت علم توحید را بیان کنید .

۳- دلیل بر فرضیت آموختن علم توحید کدام آیت است

بیان کنید ؟

۴- در باره فرضیت آموختن علم توحید اگر کدام حدیث شریف

را بیاورد داشته باشید بگوئید .

دارمی در یک حدیث دیگر روایت نموده است که آنحضرت صلی الله علیه و سلم  
در حق آن ستون امر فرمود که زمین حُفر شده و در آن دفن گردد .  
در مواهب لدنیه از شیخ علامه تاج الدین سبکی که از علما مشهور  
شافعی است نقل کرده است :

صحیح نزد من آنست که حدیث حنین جذعه (گریه ستون خانه) متواتر  
است .

حسن بصری رحمه الله چون حدیث ستون خانه را بیان میکرد گریه  
مینمود و میگفت :

ای بندگان خدا جل جلاله چوب خشک از فراق آنحضرت صلی الله علیه و سلم گریه و  
نال میکنند پس شما سزاوارترید که به لقای او صلی الله علیه و سلم مشتاق بوده  
از چوب کم نباشید .

سنگی و گِیا هی که در آن خاصیتی هست

به ز آدمی دان که در او معرفتی نیست

## تمرین

- ۱- معجزه را تعریف و تشریح نمایید .
- ۲- شق القمر را بیان کنید .
- ۳- در جواب سوال کیسه بگوید ؛  
اگر واقعه شق القمر حقیقت داشته باشد پس چرا در تواریخ  
نگاشته نشده چه میگوئید ؟
- ۴- درباره گریه و ناله اسبن حنا از فراق آنحضرت صلی الله علیه و آله  
معلومات خود را بیان کنید .

## معراج آنحضرت صلی الله علیه و سلم

معراج از عروج گرفته شده که به معنی صعود (بالا رفتن) است و معراج وسیله و آله صعود (نزدمان) را نیز گویند گویا آنحضرت بواسطه معراج به آسمان و آنجا نیکه خدا جل جلاله خواسته است بالا رفته اند چنانچه در روایتی آمده است که چون آنحضرت صلی الله علیه و سلم بر صخره صعود کرد، نزد بانی برای وی نهادند که بر آن بالا رفت، اگر چه در روایات مشهور سفر معراج به واسطه براق نقل شده است. (۱) و در اصطلاح علماء سفری را که از مکّه تا بیت المقدس واقع شده است به (اسرائ) و از آنجا تا سدره المنتهی را به معراج تعبیر میکند. (۲)

(۱) مرقات شرح شکوة جزء ۱۱ ص ۱۳۸، شیخ جلد ۴ ص ۵۵۰.

(۲) تفسیر کابلی، در تفسیر آیه سُبْحَنَ الَّذِیْ اَسْرٰی بِعَبْدِهٖ . سوره بنی اسرائیل

احادیث معراج تقریباً از سی نفر صحابه کرام<sup>رضی</sup> روایت گردیده که در آن  
 واقعات معراج و اسراء به بسط و تفصیل زیاد بیان شده است.  
 مذهب جمهور فقاه و متکلمین و صوفیه اینست که آنحضرت صلی الله علیه و آله در  
 حالت بیداری با جسد مبارک معراج را نائل شده اند.  
 اکثر علمای بر آنند که معراج در سال دوازدهم بعثت بوده  
 اما در ماه آن اختلاف نظر دارند :

برخی ربیع الاول ، عده ربیع آخر یا رمضان و بعضی شوال گفته  
 اند ولی روایت مشهور این است که واقعه معراج به بیت و هفتم  
 رجب متحقق گردیده است . (۱)

رفیق آنحضرت صلی الله علیه و آله از مکّه تا بیت المقدس که آنرا اسراء میگویند  
 به آیت قران کریم ثابت گردیده و منکر آن کافر میگردد . و معراج  
 آنحضرت صلی الله علیه و آله از مسجد اقصی تا آسمان و تا آنجا نیکه خداوند جل جلاله  
 خواسته به احادیث مشهور ثابت گردیده که منکر آن گمراه و



مبتدع است .  
امام اعظم ابو حنیفہ رحمۃ اللہ علیہ ورفقہ اکبر گفته است :

وَكُفِّرَ الْمَعْرَاجُ حَقًّا وَمَنْ رَدَّاهُ فَهُوَ مُبْتَدِعٌ ضَالٌّ .

یعنی خبر معراج حق است ( زیرا که به حدیث مشہور ثابت گردیده است ) و  
ہر کہ آنرا رد کند مبتدع و گمراہ است .  
و شیخ اکبر قدس سرہ گفته است کہ ؛  
بہ تحقیق معراج آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم سی و چہار مرتبہ است کہ یک بار معراج  
وی بہ جسد شریف بودہ و باقی بہ روح .  
و شیخ عبدالحق دہلوی در بارہ معراج آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم چنین  
ذکر نمودہ است :

تحقیق آنست که یکبار در بیداری به جسد شریف از مسجد حرام تا  
مسجد اقصی و از آنجا تا آسمان و از آسمان تا آنجا که خدا  
خواسته تحقق پذیرفته است .

## تمرین

- ۱- معنی لغوی و اصطلاحی معراج را بیان کنید .
- ۲- فرق اسراء و معراج را بیان نمایید .
- ۳- امام اعظم ابو حنیفه رحمۃ اللہ علیہ در باره معراج چه گفته است ؟
- ۴- معراج آن حضرت صلی اللہ علیہ وسلم چند بار واقع شده است ؟

## حقوق آنحضرت صلی الله علیه و آله

چون شناختن ذات و صفات و مرضیات و مکرویات حق تعالیٰ کما حقہ بدون واسطہ پیغمبران علیہم السلام ممکن نیست و صرف عقل در آن کافی نمیباشد ازین جهت ایمان به کتب الہی و رسل و آنچه کہ پیغمبران علیہم السلام از جانب اللہ جل جلالہ آورده اند داخل ایمان واقعی و حقیقی شدہ است . (۱)

رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم فرستادہ گان قبیلہ عبد القیس را فرمودند :

اَتَدْرُونَ مَا الْاِيْمَانُ بِاللّٰهِ وَحْدَهُ .

یعنی : آیا میدانید کہ ایمان تنها بہ خدا جل جلالہ چیست ؟  
 آنھا گفتند خدا جل جلالہ و رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم و انا ترند ( ادب صحابہ

---

(۱) ، حقیقۃ الاسلام : تصنیف قاضی ثناء اللہ صاحب پانی پتی .

در حضور نبی کریم صلی الله علیه و سلم بوده که چون چیزی می فرمودند در برابر آن این  
 کلمه را می گفتند ، اگر چه خود میدانستند .  
 آنحضرت صلی الله علیه و سلم فرمودند :  
 ایمان آوردن به خدا جل جلاله ؛

شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ

گواهی دادن است به توحید خدا جل جلاله و رسالت محمد رسول الله . (۱)  
 اطاعت رسول صلی الله علیه و سلم اطاعت خدا جل جلاله است چنانچه خداوند جل جلاله  
 فرموده است :

مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ ج سورة النساء آیه ۸۰

ترجمه :

هر که فرمانبرداری کند پیغمبر را پس بر آئینه فرمانبرداری کرده خدا را .

(۱) این حدیث را امام بخاری و مسلم از ابن عباس (رض) روایت کرده است . مشکوٰۃ ۱۳

و محبت رسول الله صلی الله علیه و آله عین محبت اوست چنانچه رسول الله صلی الله علیه و آله فرموده اند :

لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّىٰ أَكُونَ أَحَبَّ إِلَيْهِ  
مِنْ وَالِدِهِ وَوَلَدِهِ وَالتَّاسِ أَحَبِّ مَعِيْنًا . (۱)

ایمان نمی آرد یکی از شما یعنی مؤمن کامل نمی گردد تا آنکه باشم محبوبتر به وی از والد و فرزند او و از تمام مردم .

مراد از محبت بیشتر درین حدیث شریف ترجیح جانب آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم در ادای حق وی است بالتزام دین و اتباع سنت و رعایت ادب و ایثار رضای وی صلی الله علیه و آله وسلم بر هر چه غیر اوست از نفس ، ولد ، والد ، اهل ، مال و منال و غیره . چنانکه راضی شود به هلاک نفس خود و فقدان هر محبوب خود ولی به فوات حق وی صلی الله علیه و آله وسلم راضی نشود . (۲)

---

(۱) از حدیث متفق علیه است که آنرا حضرت انس (رض) روایت کرده است . مشکوٰۃ . ص ۱۲ .

(۲) شیخ جلد اول . ص ۵۱ .

## عقیده بوجود اللہ جل جلالہ

إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ  
الَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ ۝

ترجمہ :- ہر آئینہ در آفرینش آسمانها و زمین و آمد و شد شب و روز نشانه ناست مر خداوندان خرد را .

چون مردم عاقل و ہوشیار در آفرینش آسمانها و زمین و در نظام محکم شب و روز فکر و غور نمایند در می یابند کہ این ہمہ دلالتی است واضح بر وجود صانع ، لذا بوجود اللہ جل جلالہ عقیدہ و یقین محکم می کنند و اقرار مینمایند کہ ذات واجب الوجود او تعالی خالق این کارگاہ عظیم و مدبر آن است کہ فحار کل ، فرمانروا و توانای مطلق است .

خداوند یگانه بہ حکمت و قدرت عظیم خویش ہر یک از

## تَمَرین

- ۱- رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم بہ فرستادہ گان قبیلہ عبد العیسٰی چہ فرمودہ بودند بیان کنید .
- ۲- اطاعت رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم ، اطاعت کیست بیان نمائید .
- ۳- در حدیث ( لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّىٰ أَكُونَ أَحَبَّ إِلَيْهِ ) مراد از محبت بیشتر چیست ؟



## ایمان و کفر فعل بنده گان است

ایمان و کفر فعل بنده گان است ، همچنین طاعت و معصیت و  
هر آنچه که بنده گان میکنند همه افعال ایشان میباشد . البته  
این همه به طریق اختیار نه به جبر و اضطرار ، خداوند جل جلاله  
میداند کسی که کافر می شود بحالت کفر و بدنی بنده او را و هرگاه  
که بعد از ارتکاب کفر ایمان آورد نیز میداند او را بحالت  
ایمان و دوست میدارد او را بدون اینکه علم و صفت خداوند متعال  
به سبب تغییر کفر و ایمان بنده گانش تغییر پیدا کند . (۱)  
تمام افعال بنده گان از قبیل حرکت و سکون ، کفر و ایمان ،  
طاعت و عصیان همه در حقیقت کسب خود ایشان است و نسبت  
آنها به بنده گان نه به طریق مجاز و نه به طریق غلبه و اکراه است بلکه

---

(۱) ، والایمان والکفر فعل العباد - فقہ اکبر . ص ۹

این همه افعال اختیاری ایشان بوده و خداوند جلّ و علاّ خالق آنها  
 است ولی بنده گان در فعل خود اختیار دارند چنانکه هر یک  
 موافق به خواہش و میل خود فعل و عمل را انجام میدہد .  
 خداوند جلّ و علاّ، هیچ کس را بہ کفر و ایمان و دیگر اعمال مجبور  
 نہ گردانیدہ است و تمام افعال ایشان را مقرون با اختیار و کسب  
 خلق نمودہ است ازین سبب سستی ثواب آنچه را از نیکی  
 کسب کردہ اند میباشند و ہم برایشان است عذاب آنچه  
 را از بدی کسب کردہ اند .  
 چنانچہ اللہ جلّ و علاّ فرمودہ است :

لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ ط  
 ترجمہ :  
 مراد راست آنچه کسب کرد از خیر ، و بروی است آنچه کرد از بدی ، .  
 (سورہ بقرہ آیت ۲۸۶)

۱، لقولہ تعالیٰ - فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفِرْ . سورہ کہف آیت ۲۹

همچنین خداوند جل جلاله فرموده است :

وَوَفَّيْتُ كُلَّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَا يَفْعَلُونَ ۝ (۱)

ترجمه : و تمام داده میشود هر شخصی را جزای آنچه کرده است و خدا  
جل جلاله دانا ترست به آنچه می کنند .

همچنین فرموده است :

حَبْرَاءُ مِمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ ۝ (۲)

ترجمه :

پاداش آن کارهاییکه میکردند . یعنی در پاداش نیکی نقصانی و در جزای  
بدی هیچگونه زیادتیی به عمل نمی آید بلکه هر کس هر آنقدر که نیکی و  
بدی را انجام داده است بر طبق آن مکافات و مجازات می یابد .

---

(۱) سوره زمر، آیه ۷۰ .

(۲) سوره واقعه آیه ۲۴ .

## نظریات جبریه و قدریه ۱۰

جبریه :

جبریه که آنرا مرجئه نیز میگویند عبارت از جماعتی است معتقد برینکه :

بسنده رایج فعل و کاری نیست و نه او را در اعمالش دخلی است و نه اختیاری و نسبت فعل بوی به منزله نسبت فعل است به جمادات . چنانچه می گویند :

آسیا گشت و حوی روان شد . و نیز حرکات وی مانند حرکات جمادات است که نه بر آن وی را قدرتی است و نه به قصد و اختیار او میباشد که این عقیده و نظریات ایشان به کلی باطل است به دلیل اینکه :

---

۱۰ از کتب ذیل استفاده شده است : شیخ ، نبراس ، شرح عقاید ،  
مرقات ، مشکوٰۃ .

بین حرکت بطش (به قوت گرفتن) و بین حرکت ارتعاش (لرزیدن از جهت رعشه) فرق میکنیم و میدانیم که اولی به اختیار بنده است نه دومی. و اگر برای بنده در فعلش اختیاری نمی بود پس چرا از طرف شارع با انجام اعمالی مکلف میگردد چنانچه خداوند (جل جلاله) فرموده است :

لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا

در تکلیف نمی کند خدا هیچ کسی را مگر به قدر طاقتش .  
و هم مرتب شدن ثواب و عقاب به افعال وی صحیح نمی بود و حال آنکه شارع به ترتیب آن در بسیار آیت ؛ حکم کرده است مثل این قول خداوند (جل جلاله) :

مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ ۖ وَمَنْ

أَسَاءَ فَعَلِيهَا ط (۱)

ترجمه :

هر که بکند کار نیک پس برای (نفع ، خود اوست و هر که  
بدی کند پس وبال آن بروی است .  
و نه نسبت آن افعال به وی صحیح می بود که سابقیت قصد  
و اختیار را به طریق حقیقت مقتضی می باشد ، مثلاً میگوئیم .  
نماز خواند ، نوشته کرد ، روزه گرفت . پس کسی که  
نماز خوانده باشد از وی نفی نماز خواندن به طریق حقیقت صحیح  
نیست همچنین در مثال های دیگر بخلاف افعال غیر اختیاری که  
اسناد آنها به بنده اثبات فعل را برای وی ایجاب  
نمی کند ، همچنان فصوص قطعیة دیگری نیز وجود دارد که عقاید  
فاسده و باطله جبریہ را رد و نفی مینماید ، مثل این قول

(۱) قسم السجده آیه ۲۶

خداوند جل جلاله که فرموده است :

حَزَاءٌ مِّمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ ۝ (۱)

ترجمه :

پاداش آن کارهایی که می کردند .

و این قول خداوند جل جلاله :

فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ ۝ (۲)

ترجمه :

و هر که خواهد ایمان آورد و هر که خواهد کافر شود .

---

(۱) سوره زمر آیه ۷۰ .

(۲) سوره کهف آیه ۲۹ .

## قدریه :

نسبت قدریه به قدر شده است از جهت انکار ایشان از تقدیر  
خداوند جل جلاله و مذهب ایشان این است که بنده خالق فعال خود  
بوده در کار خود مستقل و به سابقه قضا و قدر ارتباطی ندارد.  
پس مذهب جبریه بر افراط و مذمب قدریه بر تفریط بنا است  
و حق در بین این هر دو است .

ناگفته نماند که در احادیث حکم تکفیر بر این دو فریق دجبریه  
و قدریه ، کرده شده است اما اکثر علماء بر آنند که حکم  
تکفیر ایشان در احادیث بر سیل زجر است زیرا که  
ایشان اهل قبله بوده و به تاویل از کفر می گریزند .  
گرچه فاسق و گمراه گفته میشوند .



## تمرین

- ۱- در بارهٔ اینکه ایمان و کفر فعل بندگان است معلومات خود را بیان کنید .
- ۲- نظریات جبریه را با دلیل باطل بودن آنها بیان نمایید .
- ۳- عقیدهٔ قدریه را تشریح نمایید .

مخلوقات خورد و بزرگ را در حدود معین شان نگاه داشته  
 هیچ چیز را مجال آن نیست که از وجود محدود و دایره عمل  
 خویش قدم فراتر نهند ، هرگاه کوچکترین بخش این ماشین  
 بزرگ و یایی از عمل این کارگاه عظیم از قدرت و اختیار  
 آن مالک توانا خارج می بود این نظام پهناء و رکائسات به  
 شکل موجوده آن منظم و استوار بجای نمی ماند .

آنانکه بر وجود الله جل جلاله ، عقیده و ایمان دارند و دارای عقل سلیم  
 اند ، هیچگاه از یاد الله جل جلاله ، غافل نبوده ، ذکر او تعالی  
 همه وقت در قلب ایشان جاگزین و بزبان ایشان جاری  
 است لهذا بعد از ذکر او تعالی جل جلاله ، و فکر در پیدایش آسمانها  
 و زمین میگویند :

سَمَّا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا جُ سُبْحَنَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ (۱)

(۱) سوره آل عمران آیه ۱۹۱ .

## کبائر

کبائر جمع کبیره و کبیره بمعنی 'گناه بزرگ' است ، و در اصطلاح عبارت از گناهی است که در شرع بروی حدی تعین شده یا وعیدی در مورد آن آمده و یا نهی از آن به دلیل قطعی صورت گرفته باشد . (۱)

و بعضی می گویند هر گناهی نسبت به مافوق خود صغیره و نظیر به ماتحت خود کبیره است . و بعضی میگویند :  
هر گناهی که بنده بر آن اصرار و آنرا دوام دهد کبیره است و هر گناهی که بنده از آن استغفار کند صغیره میگردد . (۲)  
چنانچه حضرت عمر و عبدالله بن عباس <sup>رض</sup> فرموده اند : (۳)

---

(۱) شیخ ، جلد اول ، ص ۷۲

(۲) شرح عقاید

(۳) نبراس . ص ۳۴۸

(نیست کبیره با استغفار و نیست صغیره با اصرار) یعنی گناه کبیره که از آن استغفار کرده شود کبیره نمی ماند بلکه با استغفار صغیره میگردد و یا به طور کلی محو میشود ، و گناه صغیره ای که بر آن اصرار به عمل آید کبیره میگردد .

در عدد گناه های کبیره روایات مختلفی نقل گردیده است :  
حضرت عبداللہ ابن عمر رضی اللہ تعالیٰ عنہ روایت کرده است که تعداد کبائیر ۷۰ است :

- ۱- شرک آوردن سجدہ جل جلالہ
- ۲- قتل نفس بدون حق .
- ۳- زن مسلمان پاکدامن را به زنا و شام دادن .
- ۴- زنا کردن
- ۵- از جنگ کا فرمان گر بختن .
- ۶- سحر کردن .
- ۷- خوردن مال یتیم .

۸ - مادر و پدر مسلمان خویش را بناحق رنجانیدن .

۹ - الحاد (گناه کردن) ، در حرم است .

حضرت ابوهریره رضی الله عنه در روایت خود از آنحضرت صلی الله علیه و آله خوردن سود را زیاد نموده است .

و نیز حضرت علی رضی الله عنه در روایت خویش از آن حضرت صلی الله علیه و آله دزدی کردن و نوشیدن شراب را تذکر داده اند .

و بعضی گفته اند هر آنچه فساد آن معادل به فساد یکی از اعمال فوق الذکر و یا زیاد از آن باشد آن کبیره است .

مثال اول :

(که فساد آن مثل فساد اعمال مذکور باشد) .

مانند: لواطت که فساد آن مثل زنا است ، و غضب که ضرر آن مانند ربوا میباشد . حقوق استاد که مانند حقوق والدین و نوشیدن

میکر غیر از شراب که مانند شراب است .

مثال دوم : (که فساد آن از فساد اعمال مذکور زیاد باشد) .

- مانند : قطع کردن راه با گرفتن مال که فساد آن از سرقه زیاد تر است  
در مرقات ذکر گردیده که گناه بر چهار قسم است :
- ۱- آنچه بدون توبه غفونمی شود که آن کفر است .
  - ۲- آنچه امید است با اثر استغفار و انجام حسنات عفو شود  
عبارت از صفای است .
  - ۳- آنچه که به اراده خداوند جل و علاء تعلق داشته به توبه و هم بدون  
توبه عفو میگردد و آن کبائیری است که از حقوق خداوند جل و علاء  
باشد .
  - ۴- آنچه به رد کردن سیاق می گردد که عبارت از حق آدمی است . دل

## تمرین

- ۱- کبائیر را تصرف نمایند .
- ۲- در باره تعداد گناه کبیره معلومات خود را بیان کنید .
- ۳- در مرقات گناهان کبیره را بچند نوع تقسیم نموده است  
تشریح دهید .

## عصمت انبیاء علیهم السلام

تمام انبیاء علیهم السلام قبل از نبوت و بعد از نبوت از گناه کبیره و صغیره معصوم اند ، از کفر که اکبر کبائر است و هم از افعال ناشایسته و تمام فواحش پاک هستند .  
شیخ ابو منصور ماتریدی گفته است که :

انبیاء علیهم السلام به عصمت از ملائکه لایق تر و شایسته تر اند زیرا که اُمتهای به متابعت انبیاء مامور اند نه از ملائکه .  
قاضی عیاض عصمت ایشانرا بعد از وحی از صغیره و کبیره ترجیح داده است و این قول را به طائفه از محققین نسبت داده گفته است اختلاف در عصمت انبیاء قبل از نبوت است . ولی قول صحیح این است که ایشان انشاء الله از هر عیب پاک اند .

در نبراس خلاصه نظریات علماء را چنین ذکر نموده است :



و تیکه پیغمبر از آنچه که خودش کرده باشد نهی نماید بدون شک مورد طعن مردم قرار می گیرد و برای عوام نیز دلیل عذر افسرا هم می کند. و بعضی علماء صدور گناهان صغیره را سهواً از انبیاء جایز دانسته اند و صحیح آنست که امام ابوحنیفه رحمته الله در فقه اکبر گفته است :

والانبياء عليهم الصلوة والسلام كلهم منزهون عن  
الصغائر والكبائر والكفر والقبائح وكانت منهم زلات وخطيات.

و انبياء عليهم الصلاة والسلام همه ایشان پاک هستند از گناهان  
صغیره و کبائر و از کفر و از قبایح و بود از بعضی پیغمبران زلات  
و لغزشها ، و «خطا» ، . (۱)

مثال زلات خوردن آدم علیه السلام است از درختی که از تناول

---

(۱) زلات جمع زلت و زلت بمعنی لغزش و کار ناپسندیده . غیاث اللغات

میوه آن منع شده بود که آن درخت گندم یا انجیر و یا ترنج بوده  
است و حال آنکه جنت دار تکلیف نیست .

و مثال خطیات قتل حضرت موسی علیه السلام است قطعی را که وی  
قتل آزما قصداً نمکرده بود اصلاً ضرب او را جهت دفع ضرر از  
بنی اسرائیل کرده بود اما قتل خطاً واقع شد .

## تمرین

- ۱- شیخ ابو منصور ماتریدی در باره عصمت انبیاء چه گفته است؟
- ۲- قاضی عیاض در باره عصمت انبیاء چه گفته است بیان  
نمائید .
- ۳- امام ابو حنیفه رحمه الله علیه در باره عصمت انبیاء چه گفته  
است آنرا بیان کنید .

## فضیلت حضرت عثمان بن عفان رضی اللہ عنہ

نام مبارکشان عثمان و لقبش ذوالنورین و اسم کینه اش ابا عبد اللہ است . (۱)

نسب ایشان در پنجم پشت با رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم در عبد مناف وصل میگردد ، ولادت ایشان شش سال بعد از واقعه فیل بود ، حضرت عثمان رضی اللہ عنہ به ربهائی حضرت ابوبکر صدیق رضی اللہ عنہ به اسلام شرف گردیده است . (۲)

حضرت عثمان رضی اللہ عنہ بعد از ابوبکر ، علی و زید رضی اللہ عنہم در اسلام آوردن از همه مردم پیش قدم بوده و هم بعد از حضرت ابوبکر و

(۱) اکمل فی اسماء الرجال لصاحب مشکوٰۃ .

(۲) سیرت خلفای راشدین تألیف علامه عبدالشکور فاروقی .

(۳) نبراس . ص ۴۸۲ ، حاشیه ۱ .

ترجمه :

ای پروردگار ما دنیا فریدی این راعبث ، پاکست ترا از همه  
عیب ها ، پس نگهدار ما را از عذاب دوزخ .  
یعنی : این کارگاه عظیم و بیکران را بی هووه دنیا فریدی که  
مقصودی در آن نباشد ، یقیناً سلسله این انتظامات  
عجیب و شگفت انگیز باید به نتیجه بزرگ و عظیمی منتهی شود ، گویا  
در اینجا ذهن ایشان سوی آخرت منتقل می شود که در حقیقت  
نتیجه نحائی زندگی موجوده این جهان است ، ازین جهت برای  
نجات خویش از عذاب دوزخ دعا میکنند و در عین زمان  
به تسبیح و تنزیه حضرت الهی جل جلاله پرداخته اشاره مینمایند که :  
بی خردانیکه چنین علامات روشن و صریح قدرت بی مثال  
ترا دیده و باز هم ترانشاسیند و از وجود توانکار نمایند ، شان عظیم  
تر ناقص پندارند یا کارگاه تکوین را چیزی عبث و بازیچه دانند  
ذات اقدس تو از تمام خسوفات و هزلیات ایشان منزله

حضرت عمر رضی الله عنہ، بھترین مسلمانان و خلیفہ و صاحب ہجرتین میا شد و بہ ذوالنورین ازین جہت مسمی گردید کہ آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم دو دختر خود را (رقیہ و ام کلثوم) را یکی بعد دیگر برای شان بہ نکاح دادند ، و قتیکہ از ضرر کفار کہ بہ تنگ آمد بہ ہمراہ اہل خود بی بی رقیہ رضی اللہ عنہا بہ حبشہ ہجرت نمودند . (۱)

حضرت رسول اکرم صلی اللہ علیہ وسلم بہ ابوبکر فرمودند کہ عثمان رضی اللہ عنہ اولین شخصی است کہ بعد از حضرت ابراہیم و حضرت لوط علیہما السلام با اہل خود ہجرت کردہ است ، و قتیکہ آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم بہ مدینہ منورہ ہجرت نمودند حضرت عثمان رضی اللہ عنہ نیز از حبشہ بہ مدینہ منورہ ہجرت کردند .

ہنگامیکہ بی بی رقیہ وفات یافت ، رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند : حکم خداوند جل جلالہ ، است کہ خواہر آن (ام کلثوم) را در نکاح عثمان رضی اللہ عنہ در آورم و قتیکہ این ہم وفات یافت رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند :

اگر دختر سوم میداشتم آنرا هم به حضرت عثمان به نکاح میدادم .  
حضرت عثمان از جمله عشره مبشره و از کاتبان وحی است . آیتیکه  
مشتل به فضائل صحابه کرام (رض) ، و بالمخصوص در باره مهاجرین و  
انصار است شامل حال وی نیز میباشد .

حضرت عثمان رضی الله عنه سفید پوست ، حسین و چهارشانه بوده و سینه  
اش کشاده ، موی های سرش زیاد و ریش بزرگ داشتند و  
آنرا خضاب زرد می دادند ، او شان قبل از اسلام در میان  
قریش نیز دارای و جاهت خوبی بود و غیور و بسیار سخنی بود .  
از حضرت طلحه ابن عبیدالله رضی الله عنه روایت است که گفت :  
آنحضرت صلی الله علیه و سلم فرموده است :

برای هر پیمبر رفیقی است و رفیق من در جنت عثمان رضی الله عنه  
است .

این حدیث را ترمذی روایت کرده است .  
و از حضرت عبدالرحمن ابن سمره روایت است که وی گفت :

حضرت عثمان رضی اللہ عنہ روزی برای آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم یکہزار دینار طلا را در  
آستین گرفته آورد و در دامن وی ریخت ، من آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم  
را دیدم کہ دینار ہا را در دامن خود بر میگرددانید و میگفت :  
ضرر نمی رساند بخضرت عثمان رضی اللہ عنہ بعد از امروز آنچه عمل میکند و این  
جملہ را دوبار تکرار نمودند .  
این حدیث بڑا احمد روایت کرده است .



## تمرین

۱۔ اسلام آوردن حضرت عثمان رضی اللہ تعالیٰ عنہ بہ رہنمائی کی صورت گرفتہ

ہست ؟

۲۔ چرا حضرت عثمان رضی اللہ تعالیٰ عنہ ذوالنورین، مسمیٰ گردیدہ است ؟

۳۔ دربارہٴ فضیلت حضرت عثمان رضی اللہ تعالیٰ عنہ اگر کہ ام حدیث شریف

را بہ یاد دارید بگوئید .

## فضیلت حضرت علی بن ابی طالب (دکرم الله وجهه)

نام مبارکش علی و القاب وی اسید الله ، حیدر کرار و مرتضی بوده و اسم کنیه اش ابوالحسن و ابوتراب است . وی پسر ابی طالب (عم رسول الله صلی الله علیه وسلم) و شوهر فاطمه الزهراء بنت رسول خدا (علیه السلام) است .

از خورد سالان حضرت علی (رضی الله عنه) اولین کسی است که به اسلام مشرف گردیده است ، و بدین سبب از بت پرستی محفوظ مانده است .

قد مبارکش از درازی به کوتاهی نزدیک بوده ، جیش فریه دارای چشم های بزرگ ، شکم کلان و ریش پهن بودند . حضرت علی (دکرم الله وجهه) ، بعد از حضرت عثمان (رضی الله عنه) بهترین مسلمانان است .

امام احمد ، نسائی و غیره میگویند که :

در مناقب ایشان به آن کثرت و به حدی روایات زیادی با اسانید  
جید آمده است که در باره صحابی دیگری به آن کثرت وجود ندارد و  
سبب آن اینست که عده زیادی از مردم با آنجناب مخالف  
شدند بعضی در امور بخصوصی آن جناب را بر خطائی پنداشتند و  
دوره خلافت وی نیز بعد از خلفای ثلاثه بود پس عده زیادی  
از صحابه غرض زد بر مخالفین مناقب و فضائل ایشان را بار بار بیان  
نمودند تا مردم از فضایل وی خبر گردند .

حضرت علی در شعر خود گفته است :

أَنَا الَّذِي سَمَّيْنِي أُمِّي حَيْدَرَهُ مَنْ كَسَى سِتْرَهُ  
مَنْ مَادَهُ حَيْدَرَهُ وَحَيْدَرُهُ شَيْرُهُ .

و چون وی در صحنه های کارزار به تکرار می آمدند از آن حیث ملقب  
به حیدر کرار گردیدند .

از حضرت سعد ابن ابی وقاص روایت است ، وی گفت :

که حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله به حضرت علی کرم الله وجهه فرمودند :

تونسبت به من به منزله با برون هستی نسبت به موسی (که برادر و  
خلیفه موسی بود) مگر فرق همین است که نیست پیغمبر بعد از من . (۱)

---

(۱) از اکمال فی اسما الرجال لصاحب مشکوٰۃ ، مرقات ، سیرت خلفای راشدین  
تالیف عبدالشکور فاروقی ، ابوالمنہجی و از مشکوٰۃ جمع آوری و ترتیب گردیده است .

## تمرین

- ۱- القاب حضرت علی رضی اللہ تعالیٰ عنہ را بیان کنید .
- ۲- نام پدر و مادر حضرت علی، کرم اللہ وجہہ، را بیان نمایید .
- ۳- امام احمد، نسائی و غیرہ در بارہ مناقب حضرت علی رضی اللہ تعالیٰ عنہ  
چہ گفتہ اند ؟
- ۴- حضرت علی رضی اللہ تعالیٰ عنہ ، در شعر خود چہ فرمودہ اند بیان  
کنید .
- ۵- حدیث شریف کہ در بارہ حضرت علی رضی اللہ تعالیٰ عنہ از  
سعد ابن ابوقاص روایت است آنرا بیان نمایید .

# کرامات اولیا حق است

قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي . قَفْ لِيَبْلُوَنِيْ ؕ اَشْكُرْ اَمْ اَكْفُرْ ط

سوره النحل آیه ۴۰ . (۱)

ترجمه :

گفت این (کرامت) از فضل پروردگار من است تا بیازماید مرا که آیا شکر گذاری میکنم یا ناسپاسی می نمایم .

سلیمان (علیه السلام) به اعیان و بزرگان دربار خود گفت :  
کدام یک از شما می آورد پیش من تخت بلقیس را قبل از آنکه بیایند  
نزد من فرمانبردار .

گفت قوی ترین از جن : که من پیشتر از برخاستن شما از  
دربار، تخت را نزدتان حاضر می کنم .

---

(۱) تفسیر کابلی

و حضرت سلیمان (علیه السلام) ، از آن زود تر خواہش داشت .  
 صحابی و وزیر سلیمان (علیه السلام) ، کہ آصف برخیا نام داشت و از  
 اولیاء خداوند (جل جلالہ) ، بود و بر کتاب الہی و اسم اعظم او تعالیٰ  
 علم داشت ، و از تاثیر آن نیز آگاہ بود بہ حضرت سلیمان (علیه السلام) ،  
 عرض کرد کہ :

من قبل از چشم زدن تو تحت را حاضر می کنم یعنی بہ ہر طرفیکہ نظر افکنی  
 نیش از اینکہ نگاہ خود را برگردانی تحت در حضورت گذاشتہ خواہد شد ،  
 و وقتی حضرت سلیمان (علیه السلام) ، بہ طرف آسمان نظر نمود ، قبل  
 از آنکہ نظر خود را برگرداند حضرت آصف برخیا بہ برکت اسم اعظم  
 دعا نمود کہ خداوند (جل جلالہ) ، آنرا بفضل خود حاضر کند ، بہان بود کہ تحت  
 مذکور حاضر گردید در حالیکہ تحت در آنوقت در سبب حضرت سلیمان  
 (علیه السلام) ، در بیت المقدس بود و در بین این ہر دو مسافت دو ماہہ  
 است . بعد از آنکہ حضرت سلیمان (علیه السلام) ، آنرا ثابت و بہ  
 وضع طبیعی آن نزد خود مشاہدہ نمود گفت :

است

از بیان مذکور برمیآید که تفکر و غور در آسمانها و زمین و  
دیگر کائنات وقتی پسندیده است که عقیده انسانرا به وجود الله  
(جل جلاله)، محکم نموده و منجر به یاد خدا (جل جلاله)، و توجه به آخرت  
گردد، در غیر آن ماده پرستانیکه در حلقه تارهای این مصنوعات  
گرفتار مانده اند و به شناسائی صانع حقیقی رسیده نمی توانند،  
اگرچه خود را محقق و ساینس دان گویند، در زبان قرآن کریم  
اولوالالباب نبوده، بلکه بی دانشان و بیخردانند.



به اتمام رسیده و بیاری خداوند بزرگ مرحله متوسط و ثانوی را آغاز  
مینماید، باز هم وظیفه علمی خود را در تهیه یک پروگرام تعلیمی بهتر  
که با سائر موازین علمی و اساسات تعلیمی تطابق داشته باشد فراموش  
نموده است.

کما فی السابق در تهیه و تدوین کتب درسی با استفاده از پروگرام  
های تعلیمی سائر تنظیم های جهادی سعی بلیغ بخرج داده است  
مرکز تعلیمی افغانستان وظیفه خود میداند تا از استادان دانشمند  
و سائر کارکنان محترم مدیریت نصاب تعلیمی که در بوجود آوردن  
یک نصاب تعلیمی اسلامی موحد، و مطابق با موازین علمی از  
پیچگونه ایثار و فداکاری دریغ نورزیده اند ابراز امتنان و تشکر  
نموده مؤفقت مزید شانرا در راه خدمت به علم و معارف کشور  
آرزو نماید.

امیدواریم نسل جوان و آینده کشور در نتیجه راهنمایی های  
خردمندان و عالمانه استادان فاضل مدارس کشور از آن  
استفاده اعظمی نموده، تا برای افغانستان نوین که یک  
افغانستان اسلامی آزاد، آباد و پیشرفته خواهد بود عضو مفید  
بیارایند.

ومن الله التوفیق

مرکز تعلیمی افغانستان

# فهرست

شماره	عنوان	صفحه
۱-	مقدمه	
۲-	علم توحید و صفات	۱
۳-	فرضیت علم توحید	۳
۴-	عقیده به وجود الله جل جلاله	۶
۵-	مناقشه ابراهیم علیه السلام ، با نمرود	۱۰
۶-	الله جل جلاله ، قدیم و ازلی است	۱۵
۷-	الله جل جلاله ، حدود ضد ندارد	۲۰
۸-	هیچ کس اراده الله جل جلاله ، را مانع شده نمی تواند	۲۳
۹-	کلام خداوند جل جلاله ، با موسی علیه السلام	۲۶
۱۰-	صفات الله جل جلاله ، نه عین ذات است و نه غیر ذات	۳۰
۱۱-	تخلیق و تقدیر هر چیز از جانب الله جل جلاله ، است	۳۵
۱۲-	ایمان و اسلام	۴۱

شماره	عنوان	صفحه
۱۳-	رسالت آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم	۴۹
۱۴-	معجزات آن حضرت صلی اللہ علیہ وسلم	۵۲
۱۵-	شق القمر	۵۴
۱۶-	گریہ و ناله ستون خانه از فراق آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم	۵۷
۱۷-	معراج آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم	۶۲
۱۸-	حقوق آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم	۶۷
۱۹-	ایمان و کفر فعل بندگان است	۷۱
۲۰-	نظریات جبریه و قدریه	۷۴
۲۱-	کبا ئیر	۸۰
۲۲-	عصمت انبیاء علیہم السلام	۸۵
۲۳-	فضیلت حضرت عثمان ابن عفان رضی اللہ تعالیٰ عنہ ،	۸۹
۲۴-	فضیلت حضرت علی ابن ابی طالب کرم اللہ وجہہ ،	۹۴
۲۵-	کرامات اولیاء حق است	۹۸
۲۶-	تقلید	۱۰۵

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ  
وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذَّلِّ وَهُوَ أَكْبَرُ كِبِيرًا وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ  
عَلَى رَسُولِهِ مُحَمَّدٍ سَيِّدِ الْكَوْنَيْنِ وَرَسُولِ الثَّقَلَيْنِ وَعَلَى آلِهِ  
وَأَصْحَابِهِ أَجْمَعِينَ .

اما بعد :  
هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ ج عَلِيمُ الْغَيْبِ  
وَالشَّهَادَةِ ج هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ

سوره الحشر آیه ۲۲

ترجمه : اوست آن خدا که نیست ، هیچ معبود مگر او داننده پنهان و  
آشکار است اوست بخشنده و مهربان .

والف ،

کتابخانه اسلامی افغانستان  
وزارت تعلیم و تربیه



مرکز تعلیمی افغانستان  
مذکره و نشریات

عقاید

برای صنف نهم

مؤلف : مولوی غلام عیسیٰ



# عقاید شریف

برای صنف پنجم

مؤلف : مولوی غلام عیسیٰ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا  
قال صلى الله عليه وسلم  
فرموده است خرت رسول اکرم صلی الله علیه و سلم

رضیت  
راضی هستم

بِاللَّهِ رَبِّاَوْ  
که الله پروردگار ما است

بِالْإِسْلَامِ دِينَاَوْ  
اسلام دین ما است

بِمُحَمَّدٍ نَبِيًّا وَرَسُولًا  
محمد صلی الله علیه و سلم نبی و رسول ما است

بسم الله الرحمن الرحيم

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ الْإِنْسَانَ وَجَعَلَهُ أَكْرَمَ الْخَلَائِقِ بِالْعِلْمِ  
وَالْكَرَمِ وَجَعَلَ أُمَّتَهُ مُحَمَّدًا خَيْرَ الْأُمَمِ وَأَمَرَهُمْ بِالدَّعْوَةِ وَالْإِرْشَادِ  
وَالْجِهَادِ الْمُعَظِمِ وَالصَّلَاةِ وَالسَّلَامِ عَلَى سَيِّدِ الْإِنْسَاءِ وَمُعَلِّمِ  
الْبَشَرِ وَعَلَى أَهْلِ وَأَصْحَابِهِ أَجْمَعِينَ.

اما بعد :

از بدو آغاز جهاد مقدس اسلامی در کشور استادان علما و دانشمندان  
ما توجه جدی خویش را در ساحات مختلف رشد فرهنگ اسلامی تحقق  
اهداف علمی شاگردان معارف و استفاده از مزایای علم و دانش مبذول  
داشته و به این ترتیب وصف شرایط ضیق و وضع ناگوار مهاجرت  
باثبات رسانیدند که ملت غیور و قهرمان افغانستان توانسته است مبارزه  
شمشیر و قلم هر دو را پهلوی هم در طول یازده سال گذشته ادامه دهند.  
مرکز تعلیمی افغانستان که پرسونل و کارکنان آنرا اشخاص ورزیده  
ولایق تنظیمهای محترم مختلف جهادی تشکیل میدهند، نوبه خود  
کوشیده است تا پروگرام درسی مدارس داخل کشور را با معیارهای  
علمی و شرایط کنونی عیار نموده کتب درسی مرحله ابتدائیه  
و محتویات آنرا با استفاده از میتودهای قبول شده تعلیمی تهیه و  
بمعروض تطبیق قرار دهد.

و اکنون که بفضل خداوند متعال تهیه و طبع کتب درسی مرحله ابتدائیه

« الف »